

به نام خدا

بحث در ادله داله بر استحاله بود. گفتیم به وجهی تمسک شده است. وجه اول روایات وارده در مقام است. روایت اول ، روایت حسن بن محبوب بود:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ الْجِصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذْرَةِ وَ عِظَامِ الْمَوْتَى ثُمَّ يُجَصَّصُ بِهِ الْمَسْجِدُ أَوْ يُسَجَّدُ عَلَيْهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَحْطئه أَنَّ الْمَاءَ وَ النَّارَ قَدْ طَهَّرَاهُ.

بحث سندی این روایت به نحو اجمال گذشت و گفتیم که سند این روایت تمام است.

البته خصوصیات روایت را تا حدی عرض کردیم که به حسب آن چه که در کافی است معتبر است اما آن چه از تهذیب نقل شده است تمام است اگر چه لایخو عن بعض الابحاث اما چون این روایت در کافی وجود دارد برای صحت سند کافی است و دیگر وارد این ابحاث نمی شویم.

نحوه استدلال به روایت

به ضم چند مقدمه به این روایت استدلال می شود:

مقدمه اولی: طریق احراق جص در بین مناطق عرب نشین به این شکل بوده است آن طوری که صاحب معالم در منتقى الجمان ج 2 ص 34 فرمودند یا شیخ اعظم در کتاب الطهاره ج 5 ص 296 فرمودند به این که وقتی گچ را می خواسته اند بپزند طریقه متعارفه این بوده که عذره یا عظام الموتی را روی سنگ گچ قرار می داده اند که کم کم این گچها پخته شود.

المعهود من طریق احراق الجص ان يكون الايقاد فوقه (منتقى الجمان)

المتعارف فى طبخ الجص جمع الوقود عليه ثم احراقه (شیخ انصاری)

پس طریق این نبوده است که آتش زیر باشد و سنگها رو باشد بلکه این ها رو بوده است

مقدمه ثانیه: در این مورد هم اعیان نجسه موجود است هم متنجسه اما اعیان نجسه یکی خود این عذره است چون کلمه عذره یا به حسب لغت حقیقت است در عذره انسانی و مجازا در غیر استعمال می شود یا اعم از انسان و مدفوع ما لایؤکل لحمه است. بنابراین نجس العین است و اگر گاهی در غیر مورد نجس العین استعمال شود استعمال مجازی و نادری است

در مصباح الفقاهه ج 1 ص 45 می فرماید ان اطلاق العذره ... ممنوع جدا و انما يطلق علیه لفظ الارواث او السرقة

پس قهرا عذره در روایت نجس العین است.

همچنین عظام الموتی مراد چیست؟ آیا مراد عظام انسانهای مرده است یا حیوانات مرده که عظامشان پاک است مثل اینکه تذکیر شده اند یا حیواناتی که عظامشان نجس است یا

به اینکه خودشان نجس العین هستند یا اینکه ذبح شرعی نشده اند.

در این جا بنا بر این که در روایت موتی گفته شده است و به حیواناتی که ذبح شرعی نشده اند میت و موتی گفته نمی شود در نتیجه نجس العین است.

در اعضاء ما لاتحلّه الحیاة اعیان نجسه دو مسلک است یکی این که نجس است که مسلک مشهور است و دیگر اینکه نجس نیست. عظام از ما لاتحلّه الحیاة است. (بنا بر مبنای کسانی که این گونه قائلند).

بهر حال اگر بگویم موتی ظهور دارد در چیزی که ذبح نشده است نجس است

اگر بگویم که موتی اعم از این است که موت حتف انف باشد یا ذبح شرعی اما چون امام علیه السلام استفعال فرمودند باز شامل نجس می شود.

مرحوم مجلسی فرموده است که ظاهرا عظام حیوانات غیر مذکی مقصود است و یا اعم چون غالب این بوده است که از استخوان حیوانات غیر آدمی گچ را می پخته اند.

ظاهرا اختصاص به حیوانات غیر مذکی بعید است چون از استخوانهای شتر و غیره استفاده می کردند و از هر دو گونه استفاده می شده است.

بنابراین این سوال شامل اعیان نجسه می شود و در این فرض شامل متنجسات هم می شود از سه ناحیه

اول: اینکه خود آن سنگ با ملاقات با عذره و غیره نجس میشود

دوم : دخانی که از این عذره و استخوان جدا می شود و بر فرض که خود استخوان هم پاک باشد اما چربی ها و غیره که در وسط آن وجود دارد نجس است.

سوم: شیخ اعظم فرموده است که معمولا خاک همراه عذره هست که متنجس است.

مقدمه ثالثه:

امام در تعلیل فرمودند که ان الماء و النار قد طهرا

آیا در اینجا برای تطهیر ماء تصویری وجود دارد یا نه

فرموده اند که تصویری برای تطهیر ماء وجود ندارد زیرا ظاهرا مراد از این ماء آبی است که برای تهیه گچ برای کاری کردن مسجد است. و الا برای پختن آب استفاده نمی شود. حال آیا این آبی که با آن گچ می سازند برای تجصیص می تواند مطهر باشد؟ به چند دلیل نمی تواند

اول اینکه این آب لاینفصل . مرحوم شهید صدر در بحوث فی شرح العروه ج 4 ص 275 می فرمایند:

لان الماء الملقى على الجص في مقام البناء به لا ينفصل عنه. و أما بناء على عدم اشتراط

ذلك فالأمر أيضا كذلك لأن الماء يلقي عليه الجص عادة بالتدريج فيخرج في الأثناء عن الإطلاق بسبب اختلاصه مع مقدار من الجص الملقى و لا يصدق عليه في أواخر عملية إلقاء الجص فيه إلا أنه مجرد رطوبات فكيف يفرض كفايتها في صدق عنوان الغسل بالماء.

دوم اینکه به مقداری که آب می ریزند و گچها را مخلوط می کنند آب از مطلق بودن خارج می شود.

سوم در تطهیر با آب قلیل ورود الماء علی النجاسة شرط است در حالی که در اینجا ورود النجس علی الماء است چون آب در طرف هست و گچ را می ریزند.

پس در واقع اسناد حقیقی مطهریت در کلام امام به نار است که این عذره و عظام الموتی را تبدیل به خاکستر کرده است پس از روایت استفاده می شود که استحاله مطهر است که هم مطهر عین نجس شد و مطهر متنجسه. چون آن گچ که با روغن این عظام مخلوط شده است نجس شده است و آب هم که گفتیم نمی تواند تطهیرش کند پس نار این را پاک کرده است.

لکن در اینجا حضرت فرموده است ان النار و شاید خصوصیت در استحاله در نار باشد و مربوط به بقیه استحاله ها نیست در جواب شیخ اعظم فرموده اند که خصوصیتی برای نار نیست و مهم همان استحاله شدن است.

اشکال به استدلال

اشکال به مقدمه اولی:

مقدمه اول این بود که در پختن گچ این گونه رسم بوده است که وقود بالای آن بوده است

مرحوم نراقی در مستند فرموده است که واضح نیست که همه جا این گونه بوده است و در عجم این گونه نیست. حال آیا در عرب هم همه جا رسم بر این بوده است یا در مواردی؟ و وقتی مشخص نباشد امر مردد است پس نجاست شرعی حاصل نشده است اما چون عذره بوده است و عظام الموتی یک قذارتی وجود دارد که امام علیه السلام می فرمایند در اثر این حرارت از بین رفته است و حالت تنزیهی دارد نه این که نجاست شرعی باشد خصوصا این که به آب هم اسناد داده شده است و آب دخالتی در تطهیر ندارد و نمی شود که این نسبت به آتش به یک گونه باشد به معنای مطهر و به آب به گونه ای دیگر به این که آن دل چرکینی انسان را از بین می برد.

پس اگر پختن گچ به صورتی بوده است که در ایران بوده است که اصلا گچ برخورد کرده است که نجس باشد.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.